

دوفصلنامه الاهیات قرآنی

(با رویکرد کلامی)

سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صفحات ۲۷ الی ۵۶

اثبات استقلال آیه تطهیر در قرآن کریم

عبدالرحمن باقرزاده *

چکیده:

از ویژگی‌های شیعه آن است که با تکیه بر آیات الهی و سنت قطعی پیامبر اکرم(ص) اعتقادات خود خصوصا باورهای اختصاصی مانند امامت و عصمت را اثبات می‌کند. فهم دقیق آیات و جایگاه آن‌ها در سوره‌ها در دستیابی به تفسیر ناب از قرآن کریم بسیار راهگشاست. آیه شریفه تطهیر و ابعاد دلالت و مصادیق آن، یکی از آیاتی است که دائما مورد بحث و گفتگو و مجادله و مباحثه و مناظره بین مسلمین و دانشمندان مختلف بوده و آثار مختلفی پیرامون آن به نگارش در آمد. سوال اصلی تحقیق این است: که شواهد و ادله استقلال آیه تطهیر کدامند؟ در راستای پاسخ به این پرسش، ابتدا دلایل و شواهد استقلال مطرح و سپس توجیهات ارائه شده از سوی دانشمندان اهل سنت مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: آیه تطهیر، اهل بیت، امامت، عصمت، اهل سنت

* نویسنده مسئول: عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه مازندران

Rahman114@mihanmail.ir همراه ۰۹۱۱۳۹۲۰۴۸۸

تصویب: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۶

مقدمه

یکی از آیات قرآن کریم که بر حقانیت عقاید شیعه خصوصاً درباره عصمت اهل بیت(ع) دلالت دارد، آیه شریفه تطهیر است. این آیه از جهات مختلف مورد بحث و گفتگو واقع گردید. امامیه و تعدادی از دانشمندان عامه بر آنند که این آیه در پی اثبات عصمت مطلق مخاطبان خود بوده که منحصرأ شامل اهل بیت و اصحاب کساء است و سایر اطرافیان پیامبر اکرم(ص) اعم از همسران و خویشان سببی و نسبی مشمول آیه نیستند. در مقابل، غالب اهل سنت با دیدگاه مزبور به مخالفت برخاسته، برخی فقط همسران و برخی دیگر همسران و اهل بیت(ع) را توأمان مشمول آیه مزبور می‌دانند. دانشمندان شیعه در قالب استدلال‌های فراوان به این دیدگاه و ادعاها و شبهات آنان پاسخ گفته و انحصار مورد نظر را اثبات نمودند.^۱

یکی از راه‌های ابطال دیدگاه اهل سنت، اثبات استقلال نزول آیه شریفه می‌باشد. توضیح این که: با توجه به قرار گرفتن آیه تطهیر در ذیل آیات مربوط به احکام و دستورات ویژه همسران پیامبر(ص) در سوره احزاب از مصحف شریف، اهل سنت وحدت سیاق را بهانه‌ای برای داخل نمودن همسران در مفاد آیه قرار داده و بر آن اصرار می‌ورزند. بنابر این با اثبات نزول مستقل آیه و پذیرش آن، زمینه و ریشه استدلال آنان متزلزل خواهد شد. بر همین اساس و نظر به اهمیت موضوع، نویسنده در این مقاله کوشید تا ضمن نکاتی چند و با تکیه بر منابع فریقین این امر را به اثبات برساند.

۱. بررسی ادله مستقل بودن آیه تطهیر

۱-۱. **گواهی تاریخ:** احادیث فراوان (خواه بگوییم که این آیه مربوط به خمسه طیبه علیهم‌السلام است یا غیر آن) که در شأن نزول آیه وارد شده همگی گواه روشن بر نزول استقلالی آن (و نه نزول آن ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر) بوده و می‌گویند: آیه «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ...» در خانه امّسلمه، آن‌گاه که فاطمه غذایی پخت و... نازل گردید و یا می‌گویند این آیه درباره علی و فاطمه و ... نازل گردیده است و یا پیامبر مدت مدیدی در خانه زهرا علیهاالسلام را می‌زد و این آیه را می‌خواند...

تقریباً در تمام این احادیث به استقلال آیه و جدایی آن از آیات مربوط به همسران

پیامبر(ص) اشاره شده و در هیچ یک از این روایات به نزول آن ضمن آیات مربوط به همسران پیامبر تصریح و یا اشاره‌ای نشده است، حتی افراد نادری مانند «عکرمه» و «عروه» که می‌گویند درباره زنان پیامبر(ص) نازل شده، آیه را به صورت مستقل عنوان می‌کنند و می‌گویند: «آیه «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ...» درباره همسران پیامبر نازل شده است.»

از میان ده‌ها روایت تنها به چند نمونه اشاره می‌شود. طبری در جامع البیان چنین آورده است: حَدَّثَنَا ... عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ(ص)، أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي بَيْتِهَا: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قَالَتْ: وَ أَنَا جَالِسَةٌ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ، فَقُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ! أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ، أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ(ص)». قَالَتْ: وَ فِي الْبَيْتِ رَسُولُ اللهِ(ص) وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ (طبری، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۲: ۱۱): ام‌سلمه، همسر پیامبر، گفت که آیه در خانه‌اش نازل شده و من بر درب خانه بودم. گفتم: یا رسول الله! مگر من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو بر خیری. تو از همسران پیغمبری. ام‌سلمه می‌گوید: در خانه فقط خمسه طیبه علیهم‌السلام بودند.

عمر بن ابی سلمه می‌گوید: «نزلت هذه الآية على النبي و هو في بيت أم سلمه.»

(طبری، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۲: ۷)

حاکم نیشابوری آورده است: «عن عطاء بن يسار، عن أم سلمة قالت: في بيتي نزلت "إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ...» قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللهِ إِلَى عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَقَالَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م، ج ۳: ۱۴۶، ح ۴۶۸۸)

طحاوی از دیگر دانشمندان معروف اهل سنت در مشکل الآثار چنین آورده که: ... عن أبي معاوية الجبلي عن عمرة الهمدانية قالت: أتيت أم سلمة فسلمت عليها، ... فقالت: أنزل الله هذه الآية: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ ...» إلى آخرها و ما في البيت إلا جبريل و رسول الله(ص) و علي و فاطمة و حسن و حسين عليهم‌السلام. فقلت: يا رسول الله! أنا من أهل البيت؟ فقال: «إن لك عند الله خيرا.» فوددت أنه قال: نعم فكان أحب إلي مما تطلع عليه الشمس و تغرب. (طحاوی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲ ص ۲۶۹، ح ۶۵۵) عمره همدانیه می‌گوید: بر ام‌سلمه وارد شده و بر او سلام کردم. گفت: کیستی؟ گفتم: عمره همدانیه هستم. بعد عمره

گفت: ای مادر! به من درباره این مردی که در میان ما کشته شد، خبر بده؟ چون بعضی‌ها او را دوست دارند و بعضی‌ها دشمن او هستند. (منظور علی بن ابی طالب علیه‌السلام بود). ام‌سلمه به او گفت: آیا تو او را دوست داری یا دشمن می‌داری؟ گفت: نه دوست دارم و نه دشمن او هستم. ام‌سلمه به او گفت: خداوند آیه: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ...» را در حالی نازل کرد که در خانه جز جبرئیل و پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام و من کس دیگری نبود و من به پیامبر گفتم: یا رسول الله! آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر فرمود: برای تو نزد خداوند خیر ذخیره شده است. ولی دوست داشتم می‌گفت: آری؛ چرا که برای من دوست داشتنی‌تر از همه آن چیزهایی بود که خورشید بر آن‌ها طلوع و غروب می‌کند.

جناب طحاوی در ادامه روایت فوق درباره دلالتش می‌گوید: فدلّ ما روینا فی هذه الآثار ممّا کان من رسول الله (ص) إلى أم سلمة ممّا ذکر فیها لم یرد به أنّها کانت ممّن أريد به ممّا فی الآیة المتلوّة فی هذا الباب، و أنّ المرادین بما فیها هم رسول الله (ص) و علی و فاطمة و حسن و حسین علیهم‌السلام دون من سواهم؛ آن چه که از بیانات رسول الله (ص) به ام‌سلمه نقل نمودیم، دلالت می‌کرد بر این که آن حضرت (ص) اراده نکرد که وی از افراد مورد نظر آیه شریفه‌ای باشد که در این باب تلاوت شد و این که افراد منظور در آن، همان خمسه طیبه علیهم‌السلام هستند، نه غیر آنان.

هم‌چنین در بخشی از روایت معروف سعد بن ابی وقاص که از سخن معاویه مبنی بر درخواست لعن امیرالمؤمنین (ع) منقلب شده بود آمده است: ... و لما نزلت: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً...» دعا رسول الله (ص) علیا و فاطمة و حسنا و حسینا فقال: اللهم هؤلاء أهل بیتی. (نسایی، ۱۴۰۶ ق: ۴۸)

تعبیرات گوناگون از زبان اهل بیت (ع) که بعضاً همراه با استفاده از عنوان «آیه تطهیر» است نشان از استقلال آیه در دیدگاه آن بزرگواران دارد. مثلاً حضرت امیر (ع) در روز شورا فرمود: «فهل فيکم أحد أنزل الله فيه آیه التّطهير، حیث یقول الله تعالی: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً» غیرى و غیر زوجتى و ابنى؟ قالوا: لا.» (بحرانی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳: ۲۰۲، ح ۲۳): آیا در میان شما کسی هست که آیه تطهیر در شان او نازل شده باشد؟ آن جا که خداوند می‌فرماید: همانا خداوند

خواست تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما پاکیزه گرداند؛ گفتند: خیر. در شواهد التنزیل هم آمده است: «...عن زاذان عن الحسن بن علی (ع) قال: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي كَسَاءٍ لَأُمِّ سَلْمَةَ خَيْبَرِي ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِترتي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.»^۲ (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۳۰؛ حدیث ۶۴۹ به نقل از مناقب ابن مغزالی و مجمع البیان)

امام باقر (ع) درباره آیه: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً» فرمود: نزلت هذه الآية في رسول الله و علي بن أبي طالب و فاطمة و الحسن و الحسين و ذلك في بيت أم سلمة زوجة النبي دعا رسول الله علياً و فاطمةً و الحسن و الحسين ...، فنزلت هذه الآية. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۵: ۲۰۶)

حتی از نوع سؤالاتی که پیرامون آیه شریفه و شأن نزول آن صورت می گرفت می توان فهمید که اصل استقلال این آیه، در بین صحابه و تابعین از ارتکاز ذهنی برخوردار بود. ابوعبدالله جدلی گوید: أتیت عائشة، فقلت: يا أم المؤمنين في أي شيء نزلت هذه الآية: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً» قالت: أتت أم سلمة، فاسألها عن ذلك، ففي بيتها نزلت هذه الآية. فأتيت أم سلمة فأخبرتها بمجيئي الي عائشة و بما سألتها، فأحالتني عليها. فقالت أم سلمة: أما أنها لو شاءت أن تخبرك أخبرتک في أي شيء نزلت هذه الآية، لكنی اخبرک.... (ابن نعمان مغربی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۳۳۷)

تعبیرات گوناگون برخی از دانشمندان عامه نیز گویای اعتراف ضمنی به استقلال آیه شریفه است. مثلاً آلوسی با اشاره به تعدد روایات مبنی بر اجتماع آل عبا در منزل فاطمه (س) و ام سلمه، از زبان ابن حجر نزول مکرر آیه تطهیر را مطرح کرده و گوید: «ذكر ابن حجر على تقدير صحة بعض الروايات المختلفة الحمل على أن النزول كان مرتين.» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۱۹۶؛ نیز ر.ک: قندوزی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۲۴).

غرناطی کلبی هم می گوید: و روى أن النبي قال نزلت هذه الآية في خمسة في ولد علي و فاطمة و الحسن و الحسين. (غرناطی کلبی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۱۳۷) سمهودی از دیگر علمای مشهور عامه، با صراحت می گوید: «و هؤلاء هم أهل الكساء فهم المراد من

الآيتين آية المبالهة و التطهير؛ (مقریزی، بی تا: ۷۸) أبوالمحسن حنفی هم در کتابش، معتصر المختصر سخنی دارد که می‌تواند اشاره به استقلال آیه تطهیر باشد. وی با صراحت آیه تطهیر را جمله مستأنفه و جدای از قبل دانسته و می‌گوید: و الکلام لخطاب أزواج النبی(ص) تمّ عند قوله: «وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ» و قوله تعالى «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» استئناف تشریفاً لأهل البيت، و ترفیعاً لمقدارهم؛ ألا ترى إنه جاء على خطاب المذکر فقال «عنکم» و لم یقل عنکن، فلا حجّة لأحدٍ فی إدخال الأزواج فی هذه الآية؛ يدلّ علیه ما روی أنّ رسول الله(ص) کان إذا أصبح أتى باب فاطمة فقال: السّلام علیکم أهل البيت «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً»^۳ (دشتی، بی تا، ج ۱: ۱۷۲): کلامی که خطاب به همسران پیامبر(ص) بود، در جمله «وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ» تمام شده و سخن الهی که فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ...» کلام جدید و مستأنفه است که جهت شرافت بخشیدن به اهل بیت و ترفیع جایگاه آنان نازل شد. آیا نمی‌بینی که آیه به صورت مذکر آمده و فرمود: «عنکم» و نفرمود عنکن. پس هیچ دلیل و حجت برای احدی باقی نمی‌ماند تا همسران را داخل مصادیق آیه نماید. چیزی که بر این مطلب دلالت دارد این که رسول خدا(ص) به هنگام صبح بر درب خانه فاطمه علیها السلام ایستاده و می‌فرمود: «السّلام علیکم...» احمد بن محمد شامی شافعی ضمن دفاع از نظریه به حق شیعه، تصریح می‌کند: «و قد أجمعت أمهات كتب السنّة و جمیع كتب الشیعة علی أنّ المراد بأهل البيت فی آیه التطهیر النبی و علیّ و فاطمه و الحسنین لآتهم...»^۴ (مقریزی، بی تا: ۸۱)

توفیق أبوعلّم یکی دیگر از دانشمندان معاصر عامه در ردّ اظهارات «عبدالعزیز البخاری» می‌نویسد: «أما قوله أنّ آیه التطهیر المقصود منها الأزواج فقد أوضحنا بما لا مزید علیه أنّ المقصود من أهل البيت هم العترة الطاهرة لا الأزواج...»^۵. (همان)

حسن بن فرحان مالکی از دانشمندان متأخر اهل سنت، ضمن مباحثی مفصل می‌گوید: «لكن آیه التطهیر یبدو أنّها خاصة بالأربعة يدلّ علیه حدیث الکساء، فالنبي كما سبق أفضل من فسّر المراد من الآية و قد حصرها فی الأربعة. (مالکی، بی تا: ۲۸۸)»^۶

یکی از مستبصرین در کتاب خود پس از اشاره به آیه تطهیر می‌گویند: «ثبت باجماع

الجمهور مفسرین و محدثین ان الآیة نزلت فی علیّ و الحسن و الحسین و فاطمة». وی سپس روایت صحیح مسلم از عایشه و صحیح ترمذی از ام سلمه را نقل کرده بعد از آن چنین می‌گوید: «فی آیه التطهیر مجموعه دلالات، یستحسن الوقوف علی مضامینها...» (ادریس الحسینی المغربی، ۱۴۱۵ ق: ۳۷۳)

همان‌گونه که از این احادیث و ده‌ها حدیث وارده و نیز سخنان مفسران فهمیده می‌شود آیه مزبور به تنهایی نازل گشته و در هیچ روایتی نزول این آیه همراه با سایر آیات مربوط به همسران پیامبر(ص) وارد نشده است.

۲-۱. تغییر لحن آیه: نشانه دیگر تغییر لحن آیه است. آیات مربوط به همسران در مقام تهدید آن‌هاست، در حالی که لسان آیه تطهیر لسان تعریف و ستایش است و ارجاع این دو لسان به یک موضوع حاکی از فقدان ذوق مناسب است. بنابر این بسیار مستحسن و زیبا خواهد بود که بگوییم این آیه به صورت مستقل نازل گردیده و به دلایلی در میان آیات مربوط به همسران قرار گرفت.

۳-۱. حفظ انسجام آیات: اگر آیه تطهیر را از ذیل آیه سی و سوم احزاب بردارید، انسجام آن با آیه بعدی کاملاً محفوظ مانده و کوچک‌ترین آسیبی به مضمون و مفاد دو آیه وارد نمی‌شود. در آیه ۳۳ چنین می‌فرماید:

«وَقُرْآنَ فِی بُیُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لَیْذِہِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یَطْہِرْكُمْ تَطْہِیرًا».

و در آیه ۳۴ چنین فرمود: «وَ اذْكُرْنَ مَا یَتْلَى فِی بُیُوتِكُنَّ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِیفًا خَبِیرًا».

هرگاه آیه تطهیر از ذیل آیه نخست برداشته شده و آیه ۳۴ به آن ضمیمه گردد، کوچک‌ترین لطمه‌ای به مضمون دو آیه وارد نشده و یکپارچگی آن‌ها از نظر معنایی حفظ خواهد گشت. البته خواه مجموع دو آیه را یک آیه حساب کنیم یا دو آیه، در این مطلب تأثیری ندارد. هر چند برای حفظ فواصل آیات، احتمال نخست متعین است، زیرا جمله «وَ اَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» نمی‌تواند آخر آیه و به اصطلاح فاصل آیه قرار گیرد. حال آن‌که اگر قسمت مربوط به تطهیر اهل بیت، جزئی از آیه ۳۳ می‌بود، با برداشتن هر کلمه‌اش باید به معنای باقی مانده آیه، خلل وارد می‌شد که به وضوح هیچ‌گونه خللی را

در صورت برداشتن آیه تطهیر مشاهده نمی‌کنیم.

۴-۱. معنای حرف لام در لیدهب: یکی از نکات دقیقی که می‌تواند نشانه و راهی جهت اثبات استقلال آیه شریفه باشد، دقت در معنای حرف «لام» در کلمه «لیدهب» می‌باشد. به طور کلی درباره معنا و منظور از حرف مزبور دو نظریه وجود دارد:

۴-۱-۱. نظریه اول: عده‌ای از علمای نحو مانند خلیل بن أحمد فراهیدی تا سی معنا برای استعمال لام ذکر کرده‌اند. وی یکی از معانی لام را به معنای «أن» ناصبه می‌داند که بر سر فعل وارد می‌شود. آن‌گاه وی در مقام توضیح و بیان مثال می‌گوید: لام به معنای «أن» مثل آیه «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا» که معنایش «أن يعبدوا...» است. این را خنساء گفته است... و مانند آن، آیه «وَأَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» و «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» می‌باشد که به معنای «أن يطفئوا» و «أن نسلم» می‌باشد. (فراهیدی، ۱۹۹۵م: ۲۶۶ و ۲۷۶) استرآبادی هم در شرح کافیه می‌گوید: همان‌گونه که حرف لام به غیر معنای سببیت، با فعل منصوب بعد از آن، بعد از فعل اراده آمده؛ مثل آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» و بعد از فعل امر هم آمده؛ مانند آیه «وَأَمْرَتْ لَأُعْذِلَ بَيْنَكُمْ». (استرآبادی، بی تا، ج ۴: ۵۶)

در آیات مختلفی از قرآن کریم مشاهده می‌شود که حرف لام به معنای فوق آمده است. از جمله در آیه ۲۶ سوره مبارکه نساء فرمود: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». و در آیه ۵ سوره مبارکه بینه هم فرمود: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ...» که بسیاری از مفسران، لام وارد بر فعل «لِيُبَيِّنَ» و «لِيَعْبُدُوا اللَّهَ» را به معنای «أن» گرفتند. ابن جوزی در زاد المسیر آورده است: «قوله تعالى: «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» اللام بمعنی أن، و هذا مذهب جماعة من أهل العربية و اختاره ابن جرير. و مثله: «وَأَمْرَتْ لَأُعْذِلَ بَيْنَكُمْ» (ابن جوزی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۹۵) لام در آیه «يُرِيدُ اللَّهُ...» به معنی «أن» می‌باشد. این نظر گروهی از متخصصان ادبیات عرب است و ابن جریر همین قول را انتخاب کرد. مثل آن است لام در آیه «وَأَمْرَتْ لَأُعْذِلَ بَيْنَكُمْ».

قرطبی نیز در تفسیرش چنین گفته است: قوله تعالى: «وَمَا أَمْرُوا...» أي و ما أمر هؤلاء الكفار في التوراة و الإنجيل «إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ» أي لِيُوحِدُوهُ، و اللام في لِيَعْبُدُوا بمعنی «أن»...؛ (قرطبی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۱۴۴)؛ آیه «وَمَا أَمْرُوا...» یعنی این کفار، در

تورات و انجیل، مأمور نشدند جز این که خداوند را عبادت نمایند؛ یعنی موحد بوده و او را به وحدانیت بشناسند. و لام در «لیعبدوا» هم به معنای «آن» می‌باشد.^۷

نتیجه آن که یکی از معانی لام در موارد مشابه، به معنای «آن» آمده که در نتیجه فعل مضارع را به مصدر تأویل برده و مصدر حاصل را در مقام «مفعول به» فعل گذشته می‌نشانند و نهایتاً مقصود فعل پیش از خود را تبیین می‌کند. از لام به این معنا، به عنوان لام تأکید نیز نام برده می‌شود که بدین وسیله مفاد جمله، مورد تأکید متکلم قرار می‌گیرد.

البته همان گونه که در عبارات فوق مشاهده کردیم، استعمال لام بدین معنا خصوصاً بعد از موادی چون «اراده و امر» در ادبیات عرب شیوع دارد.

در آیه شریفه مورد بحث، قوی‌ترین احتمال همین معناست؛ یعنی لام به جای «آن» ناصبه به کار گرفته شده و فعل «یذهب» را به مصدر تأویل می‌برد و مراد الهی در فعل «یرید» را همراه با تأکید، توضیح می‌دهد. نه آن که مفعول «یرید» و مراد الهی چیز دیگری مانند احکام تشریحی همسران باشد تا اذهاب رجس دلیل احکام مزبور قرار گیرد. در حقیقت جمله «یریدُ الله لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ» به معنای «یریدُ الله أن يذهبَ الرجسَ» یا «یریدُ الله إذهابَ الرجسِ عنكم» می‌شود؛ یعنی خداوند متعال مستقیماً دفع هر گونه رجس از وجود شما را اراده کرده است. در نتیجه با دستورات پیش از آن که درباره همسران بوده ارتباطی نداشته و بدون آن که پای دستورات مزبور در میان باشد، و بدون آن که این فراز با مطالب قبل از آن پیوند خورده باشد، خداوند خبر از اراده تکوینی خود برای طهارت مطلق مخاطبان آیه می‌دهد.

محمود صافی، از علمای عامه، همین نظریه را مورد تأیید و اشاره قرار داده و در تبیین آیه می‌گوید: لام زائد بوده و «یذهب» مضارع منصوب به آن مقدر بعد از لام است. «عنکم» متعلق به «یذهب» می‌باشد. کلمه «أهل» هم منادا مضاف و منصوب است. کلمه «تطهیرا» مفعول مطلق و منصوب می‌باشد و مصدر تأویل رفته از «آن یذهب» به عنوان «مفعول به» محلاً منصوب و عاملش هم فعل «یرید» خواهد بود. (صافی، بی تا، ج ۲۲: ۱۵۹)

آلوسی گفته است: وَ اِخْتَلَفَ فِي لَامٍ لِيَذْهَبَ فَقِيلَ زَائِدَةٌ وَ مَا بَعْدَهَا فِي مَوْضِعِ الْمَفْعُولِ بِهِ لِيَرِيدُ فَكَانَتْ قِيلَ: يَرِيدُ اللهُ إِذْهَابَ الرَّجْسِ عَنْكُمْ وَ تَطْهِيرَكُمْ؛ (آلوسی، ۱۴۱۵ ق. ج ۱۱: ۱۹۳) اختلاف شد در معنای لام «لیذهب»، و گفته شد که این لام زائد بوده و جملات بعدش، در موضع «مفعول به» برای فعل یرید می‌باشد. گویا در آیه شریفه چنین گفته

شد: «خداوند اذهاب رجس از شما و تطهیر وجودتان را اراده نموده است.»

۱-۴-۲. نظریه دوم: برخی دیگر برآنند که هر گاه بعد از افعالی مانند فعل اراده از حرف «لام» استفاده شود، به معنای «کی» بوده و بر تعلیل دلالت داشته که به «لام» تعلیل شهرت دارد؛ بدین معنا که مدخول لام، دلایل احکام وارده قبلی باشد؛ به عبارت دیگر، برای بیان حکمت و فلسفه احکام گذشته، از لام به این معنا استفاده می‌شود تا جایگاه حکم شرعی گذشته تبیین شود.

عموم اهل سنت تلاش می‌کنند که لام وارد بر «یذهب» در آیه شریفه را لام تعلیل بدانند. دلیل این پافشاری روشن است. عقیده آنان بر این است که آیه به دنبال دستورهای مؤکد برای همسران نازل شده و آنان لاقول بخشی از افراد مورد نظر در آیه تطهیر می‌باشند و خداوند متعال خواسته است دلیل احکام صادره خطاب به همسران در آیات قبل را بیان نماید که: «هدف از این دستورها، پاک کردن شما از رجس و نهایتاً تطهیر شماست.»

عمده ترین اشکال این نظریه این است که به اعتراف تمام علمای شیعه و اهل سنت، قطعاً پیامبر خدا(ص) از مصادیق آیه می‌باشد. حال اگر بنا باشد لام به معنای مزبور باشد، باید آن حضرت نیز مشمول احکام قبلی بوده و مثلاً در خانه مانده و از آن خارج نشود و ... حال آن که این فرض قطعاً باطل و احکام قبل، مختص بانوان و همسران آن بزرگوار می‌باشد. ضمن آن که نمی‌توان گفت که پیامبر(ص) به صورت قهری و تخصصاً از آن احکام خارج است. زیرا این سخن، ادعایی بدون دلیل بوده و نیاز به اثبات دارد.

برخی از محققان شیعه نیز لام را نه به معنای «آن» بلکه به معنای «کی» گرفته و آن را لام تعلیل می‌دانند، ولی نه با توجیه صورت گرفته از طرف اهل سنت، بلکه این محققان با اعتقاد به انحصار آیه شریفه در خمسه طیبه علیهم‌السلام، تعلیل مزبور را توجیه نمودند. این عده، لام در لیدهب را مانند لام «لِيَطْفُئُوا» در آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ...» * يَرِيدُونَ لِيَطْفُئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ... «(صف، ۸-۷) دانستند که جمله بعد از حرف لام را علت افتراء دانسته و در حقیقت هدف افتراء بر خداوند، اطفاء نور الهی بوده است. اینان می‌فرمایند: زدودن پلیدی از ساحت اهل بیت علیهم‌السلام و تطهیر مطلقه آنان، علت تعلق احکام تشریعی پیشین به همسران پیامبر(ص) بوده است. بدین معنا و با این توجیه که خداوند متعال از همسران

پیامبر(ص) به جهت حساسیت حضور در کنار خاندان نبوت خواست تا مراقبت بیشتری بر رفتار و کردار خود داشته و امور و احکام ویژه‌ای را رعایت کنند تا از ناحیه لغزش‌های آنان، آسیبی بر جایگاه مقدس اهل بیت علیهم‌السلام وارد نگردد.

هر چند این توجیه، آسیبی به استقلال نزول آیه وارد نساخته و تحلیل درستی از چنین فعلی و قرار گرفتن آیه تطهیر بعد آیات احکام همسران به حساب می‌آید ولی از دیدگاه بسیاری از دانشمندان مانند شوکانی به نقل از ابن عطیه (شوکانی، بی تا، ج ۵: ۲۶۳)، صاحب‌الجدول فی اعراب القرآن (صافی، بی تا، ج ۲۸: ۲۳۶)، صاحب مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۵۲۹)، صاحب کشاف، (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۲۵)، انوار التنزیل (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۰۹)، روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۶۰) و ... لام وارد شده بر آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...» نیز به معنای تأکید بوده و ارتباطی با گذشته ندارد.

نکته‌ای لطیف: همان‌گونه که گذشت، اگر لام به معنای تعلیل باشد، به ناچار مفعول فعل «یرید» محذوف بوده و باید آن را پیدا نمود؛ به عبارت دیگر، معنای آیه چنین می‌شود که «خداوند اموری را اراده کرد تا بدان وسیله رجس را از شما زدوده و دفع نماید...» و ما باید به دنبال مفعول یا همان امور مزبور باشیم که مورد اراده الهی واقع شد. از آنجایی که اهل سنت اراده را تشریحی و همسران را مخاطب آیه می‌دانند، مفعول محذوف را اوامر و نواهی گذشته می‌دانند که چنین فرضی از نظر ما مردود است. برخی از علمای شیعه نیز با اعتقاد راسخ به انحصار مصادیق در خمسه طیبه علیهم‌السلام، مفعول را اوامر و نواهی گرفته‌اند که توجیه آنان هم گذشت.

آیه الله جوادی آملی، معنای تعلیل را برای لام «لیذهب» اجمالاً می‌پذیرند، ولی توجیهاات صورت گرفته و تقدیر «اوامر و نواهی» به عنوان مفعول محذوف را نمی‌پذیرند. ایشان از باب تفسیر «قرآن به قرآن» به نکته لطیفی اشاره کرده و با توجه به حقیقت عصمت مطلقه و ضرورت برخورداری از علم کامل و ویژه الهی به همراه اخلاص عالی به عنوان مؤلفه‌های اصلی عصمت، مفعول محذوف را «ارائه برهان و ملکوت» به معصومین دانسته، در نتیجه، حقیقت آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ - إِرَائِتْكُمْ بَرَهَانَ رَبِّكُمْ وَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» می‌شود.

۵-۱. تغییر ضمایر آیه: دلیل پنجم تغییر ضمایر و به کارگیری ضمایر مذکر در آیه تطهیر، خود می‌تواند دلیل و نشانه‌ای بر استقلال آیه شریفه از سایر آیات ویژه همسران باشد. چرا که تا قبل از آیه تطهیر، تمام ضمایر بکار گرفته شده، مؤنث و مناسب با همسران بوده مانند فتعالین، أَسْرَحَکُنَّ، تَرَدْنَ، فَلَاحْضَعْنَ، قَرْنَ، بَیوتَکُنَّ، تَبَرَّجْنَ، أَطْعَنَ و وقتی سخن به موضوع تطهیر اهل بیت رسید، ناگهان لحن کلام تغییر یافته و ضمایر تبدیل به مذکر شدند. مانند «عنکم و یطهرکم.» و این خود قرینه‌ای بر استقلال آیه می‌باشد. چنان که این امر از علمای عامّه نیز پنهان نمانده و بعضی در حمایت از نظریه انحصار آیه در خمسۀ طیبه (ع) متذکر آن شده و بعضی هم دست به توجیه زده، تا بتوانند به هر صورت، همسران را مشمول آیه قرار دهند.

جناب زید فرزند بزرگوار امام علی بن الحسین (ع) گفته اند: «عده ای از جاهلان تصور می‌کنند که منظور خداوند از این آیه همسران پیامبر (ص) می‌باشند. حال آن که دروغ گفته و گناه کردند. به خدا سوگند اگر منظور همسران بودند، می‌فرمود: «لیذهب عنک الرجس و یطهرک تطهیرا» و کلام را مونث می‌آورد مانند «و اذکرن ما یتلی فی بیوتکُنَّ»؛ «و لاتبرجن» و «لستن کأحد من النساء» که همگی به صورت مونث هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳.ق. ج ۳۵: ۲۰۷)

اتفاقاً به شهادت ابن حجر هیثمی، اکثر مفسرین دقیقاً به همین دلیل، معتقدند که آیه اختصاص به خمسۀ طیبه (ع) دارد. وی با صراحت می‌گوید: «قال الله تعالی: إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا أكثر المفسرین علی أنها نزلت فی علی و فاطمة و الحسن و الحسین لتذکیر ضمیر عنکم و ما بعده.» (ابن حجر، ۱۹۹۷م، ج ۲: ۴۲۱).

استاد بیومی از دانشمندان محقق اهل سنت (با استفاده از کلمه «آیه» که خود بیانگر استقلال آیه تطهیر است) در این باره می‌گوید: «سادسا: أن قول الله تعالی لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم... بالمیم، يدل علی أن الآية نزلت فی علی و فاطمة و الحسن و الحسین، و لو کان الخطاب خاصا بنساء النبی، لقال عنک و یطهرک.» (بیومی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۵) «ششم این که: آیه لیذهب عنکم ... با میم آمده و دلالت می‌کند که آیه درباره علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شد و اگر خطاب مخصوص همسران

پیامبر بود، خداوند آیه را به صورت عنکن و يطهرکن می فرمود.»
 بدیهی است که بانوان در بین مخاطبان خطاب مذکر داخل نمی باشند. مگر آن که قرینه و شاهد خاصی در آن جا وجود داشته باشد. چنان که نووی از دانشمندان عامه در یکی از مباحثش (البته در موضوعی غیر مرتبط با بحث ما) در این باره می گوید: «انما اختلفوا فی دخولهن فی خطاب الذکور و مذهبنا انهن لا یدخلن فیہ.» (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵: ۵۸) «اختلاف شد که آیا زنان در خطاب‌های مذکر وارد می گردند. نظر ما این است که آن‌ها در چنین خطاب‌هایی داخل نمی باشند.»

۲. توجیهاات مختلف و نقد و بررسی آن‌ها

عالمان اهل سنت آن گاه که در مقابل این دلایل محکم و شواهد روشن قرار می گیرند، برای فرار از واقعیات و با بهانه‌های نامقبول به توجیه مذکر آمدن ضمائر می پردازند تا استقلال آیه شریفه تطهیر و انحصار آن در اهل بیت (ع) را زیر سؤال ببرند که در این جا مختصراً به توجیهاات مزبور و پاسخ‌های لازم می پردازیم.

۱-۲. توجیه اول: افرادی چون فخر رازی ادعا می کنند که ضمائر مذکر باعث خروج همسران از آیه نمی شود. بلکه باعث عدم انحصار در آنان و اشتراک با اصحاب کساء می شود. وی می گوید: «أنّ التذکیر لایمنع من ارادتهنّ بالخطاب و انّما یمنع من القصر علیهنّ...» (فخر رازی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۷۳؛ همو، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۵: ۱۶۸) «مذکر بودن ضمائر، مانع از شمول خطاب برای همسران نمی شود، بلکه صرفاً مانع از انحصار معنا در همسران می شود.» از عبارات بیضاوی و بیهقی (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴: ۲۳۱؛ بیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۵۰) هم به نوعی طرح این ادعا به نظر می رسد.

در جواب باید گفت که اولاً: همان گونه که بیان شد، نظریه اشتراک همسران با اصحاب کساء به دلایل گوناگون مردود است. ثانیاً: همانگونه که در جای خود ثابت است، مفاد آیه شریفه، عصمت می باشد که قطعاً هیچ یک از علمای عامّه، قائل به عصمت همسران نبی اکرم (ص) نیستند. به عبارت دیگر، حتی اگر ضمائر مذکر، مانع حضور همسران نباشد، طهارتی که از «و يطهرکم ...» فهمیده می شود، مانع اراده آنان از آیه خواهد شد. چرا که قطعاً بر عصمت دلالت دارد.

۲-۲. توجیه دوم: می‌گویند چون پیامبر اکرم همراه با امام علی و فرزندان (ع) با همسران مصداق آیه می‌باشند، از باب قاعده تغلیب، از ضمیر مذکر استفاده شد. چرا که وقتی مخاطبان، مجموعه‌ای از افراد مذکر و مؤنث باشند، بر اساس ادبیات عرب، از ضمیر مذکر استفاده می‌شود. همان طور که به خاطر وجود حضرت ابراهیم، ملائکه در خطاب به ساره از ضمیر مذکر «علیکم» استفاده کرده و گفتند: قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (هود، آیه ۷۳) در اینجا هم بخاطر وجود پیامبر و... در بین اهل بیت، از ضمیر مذکر استفاده شده است.

نظام‌الدین نیشابوری گوید: «و ورود الآیة فی شأن أزواج النبی یغلب علی الظن دخولهن فیهن، و التذکیر للتغلیب. فإن الرجال و هم النبی و علی و أبناؤهم غلبوا علی فاطمة وحدها أو مع أمهات المؤمنین.» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۴۶۰) «از ورود آیه در شأن همسران پیامبر، گمان قوی ورود آن‌ها در مصادیق اهل بیت را به دنبال دارد و مذکر بودن ضمائر، جهت تغلیب است. زیرا مردان یعنی پیامبر، علی و پسرانش بر حضور فاطمه تنهایی یا ایشان و همسران غلبه داشتند.»

قرطبی هم گفته است: «إنما قال «و یطهرکم» لان رسول الله و علیا و حسنا و حسینا کان فیهم و إذا أجمع المذکر و المؤنث غلب المذکر...» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴: ۱۸۳) «این که خداوند فرمود «یطهرکم» به این خاطر است که پیامبر اکرم، علی، حسن و حسین در آن جمع بودند و هرگاه مذکر و مؤنث در کنار هم باشند، از ضمیر مذکر استفاده می‌شود.»

در پاسخ باید گفت: هر چند قاعده تغلیب در جای خود مورد قبول است اما هنگامی می‌توان تغلیب را پذیرفت که محرز شود هیچ یک از دو طرف در نظر گوینده خصوصیتی نداشته و در شمول حکم، همگان را اراده کرده و از سوی دیگر، قرینه‌ای هم بر خلاف آن وجود نداشته باشد، در حالی که در مسئله مورد بحث، نه تنها برای ما شمول حکم برای همسران محرز نشده، بلکه قراین و شواهد زیادی مبنی بر تمایز بین دو طرف و خروج همسران وجود دارد. در این باره روایات صحیح و صریحی که در انحصار اهل بیت در اصحاب کساء وارد شده و بخش عمده آن بر خروج زنان پیامبر از دایره شمول آیه صراحت دارد، کافی است.

ثانیا: به عقیده اهل سنت که اراده مطروحه در آیه تطهیر صرفاً اراده تشریعی و اذهاب رجس در آن رافعه بوده و دلالتی هم بر عصمت در آن وجود ندارد، پیامبر معصوم ما هرگز نمی‌تواند مشمول آیه شریفه باشد. چرا که از نظر آنان، خداوند خواسته فلسفه تکالیف را در مرتفع شدن شرک، آلودگی و ... از مخاطبان مطرح بفرماید. پس پیامبر عزیز که قطعاً و باجماع همه مسلمین در تمام عمر معصوم بوده اند، نمی‌توانند مخاطب آیه باشند.

به عبارت دیگر اگر مراد آیه، عصمت نباشد، پیامبر و سایر اصحاب کساء نمی‌توانند مخاطب آیه باشند. و اگر مراد عصمت باشد که همسران نمی‌توانند مشمول آیه باشند، چون قطعاً و باجماع فریقین، آنان معصوم نیستند.

۲-۳. توجیه سوم: می‌گویند ضمیرهای مذکر در آیه شریفه باعتبار لفظ «اهل» می‌باشد. شوکانی در این باره می‌گوید: «أن التذکیر باعتبار لفظ الأهل كما قال سبحانه: أتعجبین من أمر الله رحمت الله وبرکاته علیکم أهل البیت و كما یقول الرجل لصاحبه: کیف أهلك؟ یرید زوجته أو زوجاته، فیقول: هم بخیر.» (شوکانی، بی تا، ج ۴: ۲۷۹)^۷

«مذکر بودن ضمائر، به اعتبار لفظ اهل می‌باشد. چنان که خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «أتعجبین... علیکم أهل البیت» و همانطور که انسان به دوستش می‌گوید: حال اهل شما چطور است؟ و منظورش پرسش از همسر یا همسرانش می‌باشد و او هم با ضمیر مذکر پاسخ می‌دهد: «آن‌ها خوبند.» از دیگر موارد مورد استناد آنان، آیه شریفه: قال لاهله امکتوا انی انست نارا لعلی اتیکم منها بخیر (قصص/ ۲۹) می‌باشد که برای لفظ «اهل» در واژه «امکتوا» از ضمیر مذکر استفاده شد.

در پاسخ این توجیه باید گفت:

اولاً: کلمه "اهل" از کلماتی است که ضمیر مذکر و مؤنث بدون هیچ تفاوتی درباره‌اش استعمال می‌گردد. چنان که زمخشری در تفسیر آیه ۷۵ سوره نساء^۸ به این نکته توجه داده و در پاسخ به این سؤال که چرا با وجود مؤنث بودن کلمه قریه، صفت ظالم برای آن به صورت مذکر آمده با آن که صفت و موصوف از نظر مذکر و مؤنث بودن باید مساوی باشند، می‌گوید: «قلت: هو وصف للقریة إلا أنه مسند إلى أهلها، فأعطی إعراب القریة لأنه صفتها، و ذکر لإسناده إلى الأهل كما تقول من هذه القریة التي ظلم أهلها، و لو أنث فقیل: الظالمة أهلها، لجاز لا لتأنیث الموصوف، و لكن لأن الأهل یذکر و یؤنث.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، ص ۵۳۵) «در پاسخ می‌گویم: ظالم صفت قریه است ولی به

«اهلها» اسناد داده شد. لذا از نظر اعراب، مانند «القریه» مکسور شد ولی به خاطر اسناد به اهل، مذکر آمد. مثل آن که بگویی من هذه القرية التي ظلم أهلها؟ یعنی چیست این قریه‌ای که اهلش ظلم نمودند؟ در این مثال هم چنان چه لفظ ظالم مونث آمده و بگوید «الظالمة أهلها» مجاز است. اما نه به این خاطر که موصوف یعنی لفظ قریه مونث است بلکه به این دلیل که برای لفظ «اهل» هم از ضمیر مذکر و هم از ضمیر مونث استفاده می‌شود.»

این امر در احادیث هم نمونه‌های زیادی دارد. مثلاً در حدیث آمد که شخص عربی محضر رسول خدا آمده و گفت: «یا رسول الله انی جئت أهلی عشاء فوجدت عندها رجلاً فرأیت بعینی و سمعت باذنی فکره رسول الله ما جاء به» (هیشمی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۲) در این حدیث ضمیر مونث در لفظ «عندها» به لفظ اهل باز می‌گردد.

ثانیاً: مراد و مقصود در آیه شریفه «رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت» خصوص افراد ذکور است که مجموع اهل بیت ابراهیم هستند و داخل شدن زن در میان آنان از باب تغلیب و تجوّز است. بنابراین قیاس با آن نادرست است. زیرا احدی تغلیب با قرینه را انکار نکرده است.

توضیح این که: ملائکه ابتدا ساره را مخاطب قرار داده و گفتند: «أتعجبین من امر الله» سپس از فنّ التفات استفاده شده و خطاب فرد به خطاب جمع تبدیل گشت.^{۱۱} چرا که ساره از همان جمع بوده است. در حقیقت منظور این است که عنایات خاصه الهی به این خانواده، به خاطر انتساب به ابراهیم خلیل الرحمن است و ای ساره؛ اگر تو نیز مشمول رحمت ویژه الهی گشتی، بخاطر انتساب به این بیت هست.

باید توجه داشت که مخاطب «علیکم» در آیه مزبور، لفظ اهل به تنهایی نمی‌باشد، بلکه مجموعه اهل بیت ابراهیم می‌باشند که لفظ اهل، بیانگر آن می‌باشد. پس ضمیر جمع نیز باعتبار معنای اهل بوده است. و مخاطبان آن اصالتاً مذکر و از باب تغلیب، زن‌ها نیز در آن داخل می‌گردند.

همان‌طور که در آیه شریفه «و اذ قالت طائفة منهم یا اهل یترب لا مقام لکم فارجعوا ...» (احزاب/ ۱۳) ضمیر جمع در «لکم»، به کلمه اهل به اعتبار اهالی و مردم شهر بر می‌گردد نه به اعتبار لفظ اهل.

ثالثاً: احتمال دیگر این که منظور از اهل بیت در این آیه هم، اهل بیت نبوت است و دخول ساره در اهل بیت ابراهیم در آیه مزبور، علاوه بر مقام همسری، از این جهت است که وی از سلاله نبوت و دختر عموی ابراهیم بود. چنان که ثعالبی گفته است: «و هی هنا من اهل البیت علی کلّ حال، لأنها من قرابته، و ابنه عمّه.» (ثعالبی، ۱۴۱۸ ق. ج ۳، ص ۲۹۲) «وی در هر حال از اهل بیت است. چرا که وی از خویشاوندان و دختر عمویش بود.»^{۱۲}

بنابراین جناب ساره از حیث نسب، داخل در اهل بیت اوست نه از این جهت که همسر اوست. لا اقلّ این مسئله قابل تشکیک است. همان طور که از عبارت ثعلبی برداشت می شود که در هر صورت و بنابر هر دو قول که همسر از اهل بیت باشد یا نباشد، چون ایشان دختر عموی ابراهیم بود، از اهل بیتش خواهد بود.

رابعاً: کلمه «اهل» در آیه شریفه تطهیر تابع لفظ «عنکم» است و تابع نمی تواند از جهت مذکر و یا مؤنث بودن در متبوع اثر کند. اما این گفته که کلمه «عنکم» هم تابع لفظ «اهل» دیگری است که از کلمه نساء منتزع شده، مردود است. زیرا اگر این درست بود می بایست ضمائر پیشین این آیه نیز مذکر باشند و حال آن که همه مؤنث اند. پس به چه دلیل از آن عدول کرده ضمیر مذکر آورده است؟

۳. چرا آیه تطهیر در میان این آیات خاص قرار گرفته است؟

تا کنون مستقل بودن آیه تطهیر در کنار سایر آیات ثابت شد. اکنون باید به این سؤال پاسخ کامل تری داد که چرا آیه تطهیر در میان این آیات قرار گرفت؟ پاسخ این است که:

اولاً: شاید ما جواب قطعی این سؤال را نداشته باشیم و علم آن را به صاحب شریعت واگذار کنیم که بهتر از هر کس به اسرار آیات الهی آگاهی دارند.

ثانیاً: همان گونه که قبلاً گفتیم این امر جهت توجه دادن به همسران پیامبر باشد که در کنار اهل بیتی رفیع و معصوم زندگی می کنند و به آن ها منتسب هستند. پس متوجه شرایط حساس زندگی خود بوده و مرتکب خطا نشوند و ...

ثالثاً: بسیاری از مسلمانان صدر اسلام درباره علی علیه السلام و خاندان او کاملاً حساسیت داشتند. هیچ قبیله و عشیره ای نبود که فردی از آنان به دست امام در

غزوه‌های اسلامی کشته نشده باشد و لذا بسیاری از آنان از امام، سخت دل آزرده و ناراحت بودند و این نوع بغض و کینه، پس از درگذشت پیامبر خدا(ص) کار خود را کرد و گروه‌های زیادی به نوعی از امام و خانواده او انتقام گرفتند.

به دلیل همین حساسیت، احتمالاً شخص پیامبر اکرم(ص) به فرمان خدا آیه مربوط به طهارت و عصمت این خاندان را در لا به لای آیات مربوط به همسران پیامبر قرار داد تا تجلی زیادی نداشته باشد. آن‌گاه برای این‌که ایجاد اشتباه نکند، از طریق سنت و حدیث به توضیح مفاد این آیه پرداخت و پرده از مقصد حقیقی آیه برداشت. این جریان درست مانند این است که افراد خردمند و پخته، اشیای بسیار قیمتی و گران‌بها را درون خانه، در میان اشیائی قرار می‌دهند که برای بیگانه چندان جلب توجه نکند، هر چند خود اهل خانه از درون آن آگاهند.

عین جریان یاد شده بر آیه سوم از سوره مائده، حاکم است. این بخش در میان آیه مربوط به احکام لحوم وارد شده و آیه از سه بخش تشکیل یافته است:

۱. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ...»
۲. «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا... وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...»
۳. «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ...»

بخش دوم مربوط به جریان غدیر خم بوده و ارتباطی به بخش اول و سوم ندارد. حتی اگر از وسط آیه برداشته شود، لطمه‌ای به مضمون آیه وارد نمی‌سازد و فقط برای مصالح سیاسی و عدم ایجاد حساسیت، در میان آیه مربوط به احکام گوشت‌ها قرار گرفته است، چنان‌که علاوه بر همه علمای شیعه، بسیاری از علمای عامه به آن اشاره یا اعتراف نموده‌اند.

این امر لطیف ادبی از باب «التفات یا استطراد» است که از محاسن کلام در علم بیان و بدیع بوده و دانشمندانی مانند سعد الدین تفتازانی به خوبی به آن پرداخته و موارد آن را تشریح نمودند. (تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۷۷) منظور از التفات این است که متکلم در سخنان خود برای اهدافی خاص، مانند تذکر به مطلبی مهم، از غرضی خاص به غرض دیگر پرداخته، سپس به موضوع اول بازگردد که این روشی شایع در اشعار و متون بلیغ عرب بوده و مخصوص قرآن کریم هم نیست، ضمن آن‌که از لطافت و شیرینی خاصی هم نزد مخاطب برخوردار بوده و برای افاده معانی و مفاهیم بلند اخلاقی،

اعتقادی و ... تأثیرگذار می‌باشد.

ابن ابی الحدید می‌گوید: اعلم أنّ من أنواع علم البیان نوعا یسمی الاستطراد و قد یسمی الالتفات ...؛ (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق. ج ۷: ۲۴۱): بدان که از انواع علم بیان، نوعی است که استطراد و گاهی هم به نام التفات نامیده می‌شود که از جنس تخلص و شبیه به آن است، جز آن که استطراد این است که بعد از آن که مطلبی را برای بیان آماده ساخته بودی، منتقل شوی به مطلبی که قصد بیان آن را داری و ذکرش می‌کنی، بدون آن که اولاً و بالذات قصد طرح آن را می‌داشتی، بلکه قصدش برایت حاصل شده و یادآوریش بالعرض و بدون قصد اولیه بود. آن گاه این مطلب را رها کرده و برمی‌گردد به موضوع اولیه که برای بیان مهیا نموده بودی...

وی در ادامه پس از ذکر شواهدی در این باب می‌گوید:

فی الاستطراد تمرّ علی ذکر الأمر الذی استطردت به مرورا کالبرق الخاطف ثم تترکه و تنسأه و تعود إلی ما کنت فیه، کأنک لم تقصد قصد ذاک و إنما عرض عروضاً؛ (همو: ۲۴۳). در استطراد، بر ذکر موضوعی که قصدش را نمودی، چون برق سریع و گذرا مرور می‌کنی، آن گاه رها کرده و فراموشش می‌کنی و باز می‌گرددی به مطلبی که در آن بودی. گویا اصلاً قصد آن مطلب استطرادی را نکرده و چیز عارضی بوده است.

علامه طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

متی قیل إنّ صدر الآیة و ما بعدها فی الأزواج، فالقول فیه: أنّ هذا لا ینکره من عرف عادة الفصحاء فی کلامهم. فإنهم ینهبون من خطابٍ إلی غیره، و یعودون إلیه و القرآن من ذلك مملوء، و كذلك کلام العرب و أشعارهم؛ (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸: ۵۶۰) هرگاه گفته شود که آغاز آیه و آن چه که بعد از آن است، درباره همسران است، جواب این است که هر کس با شیوه سخن فصیحان عرب آشنا باشد، این را انکار نمی‌کند، زیرا رسم عرب بلیغ این بود که هنوز از بحث درباره موضوعی فارغ نشده، به بحث پیرامون موضوع دیگر می‌پردازد، آن گاه دو مرتبه به سخن نخست باز می‌گردد. در قرآن و هم‌چنین سخنان و اشعار عرب نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد.

قاضی نور الله شوشتری قدس سره در این باره آورده است: لا یبعد أنّ یکون اختلافاً آیه التطهیر مع ما قبلها علی طریق الالتفات من الأزواج إلی التبی (ص) و أهل بیته

عليهم السلام على معنى أن تأديب الأزواج و ترغيبهن إلى الصلاح و السداد، من توابع إذهاب الرّجس و الدّس عن أهل البيت عليهم السلام؛ (مرعشی، بی تا، ج ۲: ۵۶۹) بعید نیست که اختلاف آیه تطهیر با آیات قبلش از باب التفات از همسران به پیامبر و آتش باشد؛ به این معنا که تأدیب همسران و تشویق آنها به آداب و صلاح و سداد از توابع اذهاب آلودگی‌ها و پلیدی‌ها از اهل بیت است.

اتفاقاً در قرآن مجید برای این موضوع، نظایر مختلفی وجود دارد که در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

در سوره مبارکه کهف، در حالی که سخن از تعداد اصحاب کهف و تصورهای افراد در این باره است و می‌فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ...» (کهف/۲۲) ناگهان موضوعی اخلاقی را گوشزد کرده، می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلِكَ عَدَا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكَرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَّبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا». سپس به موضوع مدت اقامت اصحاب کهف در غار پرداخته و می‌فرماید: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا».

هم‌چنین در داستان حضرت یوسف(ع) آن‌گاه که پرده از خیانت همسر عزیز مصر افتاد و شوهرش از جریان آگاه شد، رو به همسر خود کرده و گفت: « قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ * يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ » (یوسف/۲۹-۲۸)

محور سخن و خطاب در دو آیه همسر عزیز است، ولی در اثنای خطاب، سخن از یوسف به میان آمده و از او درخواست شده که از همسر عزیز نیز درگذرد و در حقیقت، جمله: «يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا» جمله معترضه‌ای است که به مناسبتی در میان خطابات مکرر و متوجه به همسر عزیز وارد شده است و چون یوسف نیز یک طرف جریان بود، گفت و گو با او لطمه‌ای به تناسب آیات وارد نمی‌سازد.

نمونه دیگر از قرآن کریم در گفتار بلقیس در سوره نمل است. تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی (۷۶۶ - ۸۴۵ هـ) یکی از علمای عامه و از شاگردان میرز ابن خلدون، متعرض این نکته شده و می‌گوید:

انّ الكلام العربي يدخله الاستطراد و الاعتراض، و هو تخلّل الجملة الأجنبية بين الكلام

المنتظم المتناسب...؛ (مقریزی، بی تا: ۸۳) در کلام عربی، اعتراض و استطراد مرسوم است؛ یعنی جملاتی بیگانه از دو طرف بین کلام به عنوان جمله معترضه واقع می‌گردد...؛ مثل این آیه شریفه: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً... وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ * وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ» (نمل / ۳۵-۳۴) که جمله «وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» جمله‌ای معترضه بین جملات بلقیس بوده و کلام الهی به حساب می‌آید.

نمونه سوم را هم جناب مقریزی مورد استشهاد قرار داده و می‌گوید: مثل «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ» (واقعه / ۷۷-۷۵) که معنای پیوسته آیه «فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ» بوده و جمله مبارکه «وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» جمله معترضه‌ای در میان جمله معترضه به حساب می‌آید.

درباره این آیه، بیضاوی، از مفسران مشهور عامه، نیز همین عقیده را داشته و می‌گوید: و هو اعتراض فی اعتراض فإنه اعتراض بین القسم و المقسم علیه، «لَوْ تَعْلَمُونَ» اعتراض بین الموصوف و الصفه؛ (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۸۲)^{۱۴} این جمله‌ای معترضه در میان جمله معترضه است، معترضه بین قسم و آن چه بدان قسم خورده شد و «لَوْ تَعْلَمُونَ» جمله معترضه بین صفت و موصوف است.

مقریزی در ادامه سخنان مورد اشاره قبلی خطاب به سایر علمای عامه می‌افزاید: و هو كثير في القرآن [الکریم] و غيره من كلام العرب، فلم لا يجوز أن يكون قوله تعالى «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» جمله معترضه متخلله لخطاب نساء النبی(ص) علی هذا النهج؟! و حينئذ يضعف اعتراضكم؛ (همان: ۸۳) جمله معترضه در قرآن کریم و سایر سخنان عرب فراوان است. حال چرا سخن الهی که فرمود: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ...» نمی‌تواند جمله معترضه‌ای باشد که بین آیات مربوط به همسران واقع شد؟! در نتیجه اعتراض شما تضعیف می‌شود. شوکانی هم بر این مطلب مهر تأیید زده و جملاتی مانند بیضاوی گفته است. (شوکانی، بی تا، ج ۵: ۱۹۲)

مطلب مهم این است که جمله و یا آیه معترضه باید با مطالب قبل و بعد خود تناسبی داشته باشد. اتفاقاً تناسبی روشن (علاوه بر آن چه پیش از این اشاره شد)، میان آیات مربوط به همسران با آیه تطهیر وجود دارد که به آن اشاره می‌کنیم. مطالعه مجموع آیه‌های ۲۸ تا ۳۳ سوره احزاب می‌رساند که خداوند با همسران

پیامبر با لحن تند و تهدیدآمیز سخن می‌گوید و می‌خواهد آنان را به وظایف سنگین و مسئولیت‌های بزرگ خود آشنا سازد که در سراسیمی غفلت از آن قرار گرفته بودند.

اینک برای روشن شدن بهتر موضوع، آغاز برخی از آیه‌ها را می‌آوریم: «یا أیها النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِذِنَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا...»؛ ای پیامبر! به همسران خود بگو اگر (زرق و برق) زندگی دنیا را می‌خواهید، بیایید هدیه‌ای به شما بدهم و به صورت نیکویی رهایتان سازم.

«یا نِسَاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَاتِ مِنْکُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِیْنَةٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ»؛ ای زنان پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکاری مرتکب شود، عذاب او دو چندان می‌شود.

«یا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ»؛ همسران پیامبر! شما مانند زنان معمولی نیستید، اگر تقوا را پیشه کنید.

«وَقَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى»؛ در خانه‌های خود بنشینید و به سان جاهلیت نخستین، در میان مردم ظاهر نشوید.

نگاهی به شأن نزول این آیات که در کتاب‌های عامه وارد شده، اهمیت موضوع را روشن‌تر می‌کند. بر اساس روایات، برخی از این آیات به دنبال زیاده‌خواهی و مشکلات به وجود آمده از سوی بعضی از همسران مانند عایشه و آزدگی شدید پیامبر(ص) و کناره‌گیری یک ماهه از همسران نازل شده و آنان را شدیداً مورد عتاب قرار می‌دهد.

مفسر بزرگ عامه جناب طبری می‌گوید: هذه الآية نزلت علی رسول الله(ص) من أجل أن عائشة سألت رسول الله(ص) شیئا من عَرْض الدتیا، إمّا زیادة فی النفقة، أو غیر ذلك. فَأَعْتَزَلَ رسول الله(ص) نِسَاءَهُ شهراً...؛ (طبری، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱: ۹۹، ذیل آیه ۲۹ احزاب): این آیه بر پیامبر(ص) به این سبب نازل شد که عایشه از آن حضرت چیزی از متاع دنیا (نفقه زیادت‌تر یا چیز دیگر) خواسته بود. پس آن حضرت یک ماه از همسرانش کناره گرفت.

به هر حال در میان این خطاب‌های ارشادی و تنبیه‌آمیز، خداوند عصمت اهل‌بیت و طهارت خاندان رسالت علیهم‌السلام را مطرح می‌کند تا از این طریق علاوه بر ارائه نمونه‌های تقوا و مدل‌های فضیلت، که زنان پیامبر باید از این الگوها پیروی کنند، یادآور شود که شما همسران پیامبر در کنار خاندانی زندگی می‌کنید که سراپا طهارت و تقوا و

عصمت و مصون از گناه هستند و شایسته چنین هم‌جواری این است که در درجه عالی از طهارت و تقوا باشید و انتساب شما به این جمعیت، مسئولیت‌آفرین و وظیفه‌ساز است و به حق، شماها در حد تعبیر خدا، «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»، از زنان معمولی و عادی نیستید، زیرا همسر پیامبر و منتسب به خانواده معصوم و پاک هستید.

با توجه به این بیان، طرح عصمت اهل بیت در اثنای آیات مربوط به همسران پیامبر کاملاً بلیغانه خواهد بود.

هر چند مباحث مربوط به چگونگی چینش آیات قرآن کریم در جای خود گسترده است ولی اجمالاً این که آیه‌ای مستقل نازل شده و به دستور پیامبر در کنار آیات دیگر از سوره‌ای قرار گیرد، در تاریخ قرآن نظایر مختلفی دارد؛ برای نمونه، غالب مفسرین معتقدند آیه شریفه «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» که آخرین آیه نازل شده از قرآن کریم بوده و در صحرای منی در حجه‌الوداع نازل گشته است، به امر پیامبر(ص) بعد از آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار گرفت که کاملاً مدنی است.^{۱۵}

نکته پایانی در این فراز این‌که، وجود ده‌ها روایت درباره اختصاص آیه به اصحاب کساء، بهترین شاهد و قرینه بر وجود التفات در این آیات خواهد بود و بدین وسیله پاسخ کسانی که وجود جمله معترضه را مخالف بلاغت قرآن می‌دانند، روشن می‌شود، چرا که جمله معترضه آن‌گاه که بدون قرینه باشد، مخالف بلاغت است، نه با وجود شواهد و قرائن متعدد که اشاره شد.

بر عکس موضوع التفات، گاهی اوقات آیاتی هم یافت می‌شود که در یک موضوع بوده و به هم مرتبط‌اند ولی با فاصله زیاد از هم قرار گرفته‌اند، همان‌طور که از مفسران عامه نقل شد که آیه ۲۸ و ۵۱ سوره احزاب با هم در ارتباط می‌باشند، ولی در عین حال بین آن‌ها ۲۳ آیه فاصله است.

واحدی، ذیل آیه ۵۱ می‌گوید: قال المفسرون [نزلت] حين غار بعض نساء النبي(ص) و أذینة بالغيرة و طلبین زیادة النفقة، فهجرهن رسول الله(ص) شهرا حتى نزلت آية التخيير و أمره الله تعالى أن يخيرهن بين الدنيا و الآخرة، و أن يخلى سبيل من اختارت الدنيا و يمسك [منهن] من اختارت الله سبحانه و رسوله؛ (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۱)^{۱۶} مفسران

گفته‌اند: زمانی بعضی زنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از روی هم‌چشمی و حسادت، آن حضرت را آزرند و نفقه بیشتری می‌خواستند و پیغمبر(ص) یک ماه از آن‌ها کناره گرفت و آیه تخییر نازل شد. پیغمبر(ص) در این آیه با جمله شریفه «تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُوَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ» از سوی خداوند متعال مأمور گردید به زنانش پیشنهاد نماید که بین دنیا و آخرت یکی را برگزینند و آن‌ها را که دنیا را برگزینند، طلاق دهد و آن‌ها را که خدا و رسول‌الله(ص) را برگزیدند، نگه دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نکات مختلفی که ذکر شد و نیز سایر شواهد و قرائن می‌توان فهمید که آیه تطهیر مستقل از سایر آیات سوره احزاب نازل شده و با توجه به موارد مختلف از وجود جملات معترضه در قرآن کریم که از باب التفات و استطراد واقع گردید، هیچ مشکلی از وجود آیه شریفه ذیل آیه ۳۳ مصحف شریف و بین آیات ویژه همسران پیامبر(ص) هیچ استبعادی ندارد. ضمن آن که در همین راستا لازم است در بررسی مصادیق آن به روایات و سیره رفتاری پیامبر اکرم(ص) و استشهادات بزرگان اسلام به آیه و نیز اظهارات مورخان، محدثان و مفسران شیعه و اهل سنت و حتی اعترافات دانشمندان سنی توجه کامل نموده و از هرگونه قضاوت که ناشی از یکپارچه‌انگاری آیه تطهیر با سایر آیات از جمله آیه ۳۳ سوره احزاب باشد مانند دستاویز قرار دادن وحدت سیاق و ... خودداری نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده این مقاله در کتاب «پژوهشی جدید درباره آیه تطهیر» در بیش از ۷۰۰ صفحه به بحث مفصل پیرامون آیه شریفه پرداخته است.
۲. «چون آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا ما را در زیر عبایی خیبری که متعلق به ام سلمه بود، جمع نموده و فرمود: خدایا اینان خاندان و عترت من هستند، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاکیزه گردان.»
۳. گفتنی است از آن‌جا که کتاب معتصر، تلخیص مشکل الآثار طحاوی بوده و عبارت مشابه فوق نیز در جلد ۲ کتاب طحاوی، صفحه ۲۷۲، ذیل حدیث ۶۵۶ نیز آمده، می‌توان نتیجه

گرفت که ظاهراً عبارت مزبور از طحاوی است نه تلخیص کننده کتاب که ابوالمحاسن حنفی است، هر چند تفاوتی در مقصود ما ندارد.

۴. کتاب‌های اصیل اهل سنت و تمام کتاب‌های معتبر شیعه اجماع دارند بر این که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر پیامبر خدا، علی، فاطمه و حسنین می باشند. زیرا آنان، همان کسانی اند که پیامبر اکرم آیه را به نام آنان تفسیر کرد و هر نظری که از دور و نزدیک، مخالف نظریه رسول خدا باشد به دیوار کوبیده می شود و قطعاً تفسیر آن حضرت برتر از تفسیر دیگران است. زیرا کسی را نمی شناسم که آشناتر از آن حضرت به مراد و منظور پروردگارش باشد.

۵. اما سخنش مبنی بر این که مقصود از آیه تطهیر، همسران می باشد، در دفعات مختلف توضیح دادیم که مقصود از اهل بیت همان عترت پاک و طاهر می باشند نه همسران...

۶. اما آیه تطهیر، پس به نظر می رسد که مخصوص چهار نفر باشد و حدیث کساء هم بر این نظر دلالت دارد. پس پیامبر خدا بالاترین کسی است که آیه را تفسیر نمود و هم او بود که آیه را در آن چهار نفر منحصر ساخت.

۷. قرطبی هم در ج ۱۴، ص ۱۸۲ تفسیر الجامع لأحكام القرآن، این را به عنوان احتمال مطرح می کند: «إلا أنه یحتمل أن یكون خرج علی لفظ الأهل، كما یقول الرجل لصاحبه: کیف أهلك، أی امرأتک و نساؤک، فیقول: هم بخیر...»

۸. ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۴۲۹؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴۷۶ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰: ۲۶۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۹۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ۶۰۰؛ طبری، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۱۸ و ثعلبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۲۳. شوکانی، بی تا، ج ۱: ۴۵۲

۹. رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.

۱۰. یا رسول الله وقت عشاء بر اهلیم وارد شدم و مردی را نزد او یافتم و او را به چشمانم دیده و (سخنش) را شنیدم. پیامبر خدا از این ماجرا خوشش نیامد...» نیز ر.ک: طب نبوی جوزی، ج ۱، ص ۱۸۹ و مما ینبغی تقدیمه علی...

۱۱. التفات از خطاب به غیبت و بالعکس، مفرد به جمع و ... از لطائف ادبی بوده و در قرآن کریم و احادیث و اشعار نمونه‌های فراوانی دارد. مانند (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. إِيَّاكَ نَعْبُدُ) که جمله نخست به صورت غایب و جمله بعدی به صورت خطاب است.

۱۲. در مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۷۴ هم ذیل آیه شریفه آمده است: «إنما جعلت سارة من أهل بيته لأنها كانت ابنة عمه و لا دلالة فی الآية علی أن زوجة الرجل من أهل بيته علی ما قاله الجبائی.»

۱۳. هم‌چنین ابن کثیر در تفسیر خود (جلد ۶ صفحه ۱۷۱) با عبارت (قال ابن عباس: قالت بلقیس ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ قال الرب عز و جل: ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ ثم عدلت إلى المصاححة و المهادنة و المسالمة و المخادعة و المصانعة، فقالت: ﴿وَأِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾ أى سأبعث إليه بهدية تليق بمثله... و نیز ر.ك: فتح القدير ج ۴، ص ۱۵۹ (و قد صدقها الله سبحانه فيما قالت فقال سبحانه: ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ أى: مثل ذلك الفعل يفعلون. قال ابن الأنباري: الوقف على قوله: ﴿وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ وقف تام، فقال الله عزّ و جلّ تحقيقاً لقولها: ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ...﴾ به این نکته اشاره و ظاهراً تأیید کردند.

۱۴. مشابه همین نظریه را فخر رازی در مفاتیح الغیب (ج ۲۹ ص ۴۲۷) با این عبارت آورده است: «المسألة الثالثة: كيف تعلق قوله تعالى: لَوْ تَعْلَمُونَ بما قبله و ما بعده؟ فنقول: هو كلام اعتراض في أثناء الكلام...»

۱۵. مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۹۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۵۱؛ طبری، جامع البيان، ج ۳، ص ۷۶؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۳ ص ۳۷۵؛ الکشاف، ج ۱، ص ۳۲۳ و ...
 ۱۶. نیز ر.ك: ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۶، ص ۲۰۹ که می‌گوید: «معنى الآية اربعة اقوال. احدها تطلق من تشاء من نسائك و تمسك من تشاء من نسائك. قاله ابن عباس و الثاني...» مبارکفوری، تحفه الأحوزی، ج ۹، ص ۵۷؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۱۷۴؛ طبری، جامع البيان، ج ۲۱، ص ۱۰۰.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج جمال الدین (۱۴۰۷ق)، تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبدالله، اول، دارالفکر، بیروت.
۴. ابن حجر هیثمی، ابی العباس احمد بن محمد (۱۹۹۷م)، الصواعق المحرقة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، مؤسسه الرساله، بیروت.

۵. ابن ابی الحدید معتزلی (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت.
۶. ابن عاشور تونسلی، محمد طاهر (بی تا)، تفسیر التحریر و التنویر، بی نا، بی جا.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، اول، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون، بیروت.
۸. ابن نعمان مغربی (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، اول، نشر جامعه مدرسین، قم.
۹. ادیس الحسینی المغربی (۱۴۱۵ق)، لقد شیّعنی الحسین(ع)، اول، منشورات انوار الهدی و الاعتصام، بی جا.
۱۰. استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن (بی تا)، شرح الرضی علی الکافی، تحقیق یوسف حسن عمر، موسسه صادق، تهران، بی تا.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تفسیر البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، دارالفکر، بیروت.
۱۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۲ق)، غایه المرام و حجه الخصام، تحقیق سید علی عاشور، اول، موسسه التاریخ العربی، بیروت.
۱۳. بیضاوی شیرازی شافعی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. بیومی، محمد مهران (۱۴۱۵هـ)، الامامه و اهل البيت، دوم، مرکز غدیر، بی جا.
۱۵. بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبو بکر، (۱۴۱۴ق)، سنن الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مکتبه دار الباز، مکة المکرمه.
۱۶. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۱۱هـ)، مختصر المعانی، اول، قم، دارالفکر.
۱۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸هـ)، تفسیر جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق شیخ محمد علی المعوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله (۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰ م)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.

٢٠. حسكاني، عبدالله بن احمد (١٤١١ق)، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تحقيق محمد باقر محمودى، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران.
٢١. زمخشرى، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد (١٤٠٧ق)، **تفسير الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، سوم، دارالكتاب العربى، بيروت.
٢٢. شوكانى، محمد بن على بن محمد (بى تا)، **فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير**، دار الفكر، بيروت.
٢٣. صافى، محمود بن عبدالرحيم (بى تا) **الجدول فى اعراب القرآن**، چهارم، دار الرشيد دمشق و مؤسسه الإيمان، دمشق.
٢٤. طبرى أبو جعفر، محمد بن جرير (١٤٠٥ق)، **جامع البيان عن تأويل آى القرآن**، دار الفكر، بيروت
٢٥. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢)، **تفسير مجمع البيان فى تفسير القرآن**، سوم، ناصر خسرو، تهران.
٢٦. طحاوى مصرى، أبو جعفر (١٤١٥ ق)، **مشكل الآثار**، تحقيق شعيب الأرنؤوط، مؤسسه الرسالة، بيروت.
٢٧. دشتى شيخ عبدالله (بى تا)، **النفيس فى بيان رزية الخميس**— بى نا - بى جا.
٢٨. فخر رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، **تفسير مفاتيح الغيب**، سوم، دار احياء التراث العربى، بيروت.
٢٩. فخر رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤١٢ق)، **المحصول فى علم اصول الفقه**، تحقيق دكتر جابر فياض العلوانى، دوم، مؤسسه الرسالة، بيروت.
٣٠. فراهيدى، خليل بن احمد، (١٩٩٥ م)، **الجمل فى النحو**، تحقيق فخر الدين قباوه، پنجم، بى جا.
٣١. قرطبى، محمد بن احمد (١٣٦٤)، **تفسير الجامع لأحكام القرآن**، اول، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
٣٢. قندوزى، سليمان بن ابراهيم (١٣٨٤)، **ترجمه محمد على شاه محمدى**، انتشارات مهر اميرالمومنين، قم
٣٣. غرناطى كلبى، محمد بن احمد ابن جزى (١٤٠٣ق/١٩٨٣م)، **تفسير التسهيل لعلوم التنزيل**، تحقيق دكتر عبدالله، چهارم، دار الكتاب العربى، لبنان .
٣٤. مالكى، حسن بن فرحان (بى تا)، **مع الشيخ عبد الله السعد فى الصحبة والصحابة**، بى نا، بى جا.

۳۵. مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۳۶. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (بی تا)، شرح احقاق الحق مرحوم قاضی نور الله تستری منشورات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، بی تا.
۳۷. المقریزی، تقی الدین احمد بن علی (بی تا). فضل آل البيت، تحقیق سید علی عاشور، بی جا.
۳۸. نسایی، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، (۱۴۰۶ق)، خصائص أمير المؤمنين علی بن أبي طالب، تحقیق أحمد میرین البلوشی، مكتبة المعلا، چاپ اول، کویت.
۳۹. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیران، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۰. نووی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف الحورانی الشافعی (۱۴۰۷ق)، شرح صحیح مسلم، دوم، دارالکتب العربی، بیروت.
۴۱. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴۲. هیثمی، علی بن أبی بکر (۱۴۰۷ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الریان للتراث و دار الكتاب العربی، قاهره و بیروت.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی